

محمود طاوسی

با یک موزه راه رفتن و بی موزه راه رفتن

این دو اصطلاح در دین به مزدیسنان در شمار کتابهای بزرگ است و به بهلوی: س۴۲۵۰ مارسپان و س۴۱۵۰ مارسپان خالص علوم انسانی و: س۵۰ د۴۲۵۰ مارسپان و س۴۱۵۰ مارسپان نوشته شده است. یعنی [با] یک موزه [راه] رفتن و بی موزه [راه] رفتن.

با توجه به ترکیب واژگان این دو اصطلاح و کاربردهای آن در متن های گوناگون پهلوی، یکی نبودن آنها کاملاً "روشن مپکرد". لکن در نوشته های بازمانده دینی زردشتی که به فارسی دری نکارش یافته، گاهگاه معنی آنها با هم آمیخته شده و نویسنده کان و گزارشگران و دست اندکاران زبان پهلوی هم بیشتر در ترجمه ها و یا واژه نامه هائی که تدوین نموده اند این دو را با تسامح برگزار کرده و یا همان معنی آمیخته مذکور در کتابهای فوق را برای آن ها آورده اند.

دراينج انجان خست با توجه به نوشتة های پهلوی و فارسی زرد شتی به تعریف و تعیین

کاربردهای کاربردی که از این منهایت پرداخته سپس سبب منع هریک از آنها را بیان خواهیم کرد

1

با یک موزه راه رفتن

مرکب است از :

اوستا: *āēw* به معنی یک *mōg* از ریشه *mauk-* اوستایی (که در اصل به معنی شل کردن و رها کردن است) در فارسی به شکل های *mōz* و *mōzak* آمده است به معنی کفش، و *dwārišnīh* و *mōg* که *dwārišnīh* ام نیز می باشد. این ایده از *dwāristān* و *dwar* به معنی راه رفتن اهریمنی^۱ (یا *Ih*) است. و معنی آن روی هم "با یک موزه راه رفتن" می شود و چنانکه در آغاز گفته شد در شریعت پیامبر کهن ایران این کار جزو گناهان به شمار آمده و کسی که با یک لنگه کفش راه رود گناهکار است. به همین سبب هم به جای واژه "رفتن" که واژه معمولی است معادل اهریمنی آن "دوارستن" در این ترکیب به کار رفته است.

در متن پهلوی دانا و مینوی خرد به مردمان دستور داده می‌شود که از انجام این کار خودداری کنند: *دانا و مطالعات فرهنگ*

۱۶۰۰ سال جلخ علم اسلام
کریم شفیعی ۲۰

یعنی: "با یک موزه[راه] مروکت (که ترا) کناهگران پیروان نسند ."

و در روايات فارسی در وصف گناهان خرد از روایت کامه بیره هم خوانیم.

"چون به یکپای کفش روند به هر یک گام فرمانی^۳ کناه باشد^۴."

۱- برای آگاهی از واژه‌های اهریمنی رک. پورداود یستا، تهران ۱۳۴۰ ج ۱ ص ۲۸۳-۲۲۳

Danak u Minyo i-Khrad, ed. by E. T. Anklesaria -
Bombay 1913 P. 13

۳- نام گناه و نیز میزان و اندازه کیفری است که به انجام دهنده آن میرسد بطور معین معلوم نیست. لیکن چنانکه از کتاب شایست نه شایست بر می‌آید هر فرمان برابر چهار است و هر استر چهار درم سنگ است، نک

Sayast la Sayast ed. by M.P. Davar. Bombay. 1912. P. 13

۴- روایات فارسی دارا ب هرمزدیار به اهتمام اونوala بهشتی ۱۹۲۲ ج ۱ س ۲۹۸

این موضوع عیناً در کتاب صدر نشر و صدر بند هش تکرار گردیده است.^۱
همچنین در کتاب روايات پهلوی منع این کار و عواقبی که انجام آن دارد
چنین یاد شده:

س ۴۶۹ ۲ رسکیزمه سنه ۱۳۰۷ هجری
انس ۱۲۵۱ ۲ رسکیزمه و ولهم ل خمیز س ۱۳۰۷
رسکیزمه سنه ۱۳۰۷ هجری ۱۳۰۷ هجری
لایت وس ۱۳۰۷ هجری ۲

"بایک لنگه کفش رفتن دادستانش چنان چون گشاده کستی رفتن
است و بدتر، چه یک موزه رفتن شیر همه گاوان گیتی بکاهد."
در کتاب پهلوی شایست نه شایست توضیح بیشتری درباره آن داده شده:

سنه و ۲ رسکیزمه او سکری و پلی صادر
۱۳۰۷ هجری ۱۳۰۷ هجری سنه و پلی
۱۳۰۷ هجری ۱۳۰۷ هجری صادر ۱ سنه
لایت وس ۱۳۰۷ هجری ۱۳۰۷ هجری ۱۳۰۷ هجری که پلی
کس سکری وس ۱۳۰۷ هجری ۱۳۰۷ هجری و سنه و پلی و سکری
لایت صادر ۱۳۰۷ هجری ۱۳۰۷ هجری و سنه و پلی و سکری

رتال جامع علم انان

۱- صد در نشر - صد در بند هش به اهتمام دابار بمیثی ۱۹۰۹ ص ۸۲۰

The Pahlavi Rivayat accompanying The Dadi-
stan I Dinik ed. by. N. Dhabhar. Bombay,
1913. P. 82

Šayast la Šayasted. by. Davar Bombay 1912.-۳
P. 31.

یعنی : "با یک موزه رفتن ، تا چهار کام یک تنافور^۱، چون به یکروش بود و پس از چهار کام ، هر مقدار که برود یک تنافور و چون به نشیند و فراز رود ، گناه آن هم مانند آن است^۲ که از آغاز و باشد که هرفرنگی را تنافوری کفته‌اند". و نیز در این باره مطالبی در بندesh^۳ و سایر نوشته‌های بهلوی هست که کوتاهی کفتار را فقط به چند نمونه بالا بسنده شد .

اندازه گناهی که براین کار نوشته‌اند کوناگون است و به درستی معلوم نیست که چه مقدار است و چنانکه در بالا آمد ، در روایات فارسی از گفته کامه بهره برای هر یک کام رفتن یک فرمان آمده و در شایست نه شایست برای تا چهار کام یک تنافور لکن در کتاب صدر نثر و صدر بندesh چنین می‌بینیم :

"۱- چون پانزده ساله مردم بی کشتی روند به اول کام که

فراز نهند سه استیر گناه باشد که شصت درم سنگ بود .^۴

۲- و به دوم کام سه استیر گناه باشد و به سیوم و چهارم کام تنافوری گناه و به جز از این ، چهار پایان را شیر بکاهد .

۳- و به یک پای موزه رفتن هم چندین گناه باشد که در باب کشتی گفتیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- تنافور نیز بنا بر نوشته شایست نه شایست بکی از پایه‌های گناهان است و نیز مقدار کفاره ایست برابر با سیصد استر (هر استر ۴ درم سنگ) رک : شایست نه شایست بخش ۱ بند ۲

۲- بندesh TD2 به کوشش هیربد تهمورس دینشاہ جی انکلساریا ، بمئی

۱۹۰۸ ص ۱۸۳

۳- صد در نثر صد در بندesh ص ۱۵۸

۴- بخش اول شایست نه شایست هر استیر ۴ درم سنگ گفته شده در حالیکه در این کتاب (صد در) برابر ۲۵ استیر نوشته شده که درست همان ۴ درم است .

۴

بی موزه راه رفتن

از نظر احترامی که آئین کهن ایرانی برای زمین و ایزد آن اسپندارمد قایل بوده، گروهی از مردمان را در زمانها و حالات معینی از بدون موزه راه رفتن منع داشته‌وآن گروه زناند به هنگام دشتن (حیض) بودن "اگر زنی دشتن پای برخنه بروز مین‌نهد تنافوری گناه باشد"^۱ (از سوئی نیز تمام مردمان برای احتزار از آلودگی که ممکن است بر روی زمین و یاریمنی آنان در برخورد با ناسا (=مرده) پیش آید به پوشیدن کفش تشویق شده‌اند.^۲) چه زن در حالت دشتن در حکم نسا است و باید از اینکه در این هنگام پای برخنه و ناپاک خود را بر زمین نمهد سخت پیرهیزد تا مرتكب گناه نشود.

در متون موثق پهلوی چون شایست نه شایست، صدر نشر، صدر بند هش و روايات فارسی بی کفس راه رفتن بوبیزه برای این گروه از مردمان گناه شمرده شده است^۳ و گرنه سایر مردم چنانچه پای برخنه را هرونده همانطوری که گفته شد مرتكب گناهی نمی‌شوند.^۴

بایک لنگه کفش راه رفتن در مذهب تشیع نیز مردود شمرده شده و موءمنین از آن منع گردیده‌اند، چنانکه در جامع عباسی باب پانزدهم، در رخت

پوشیدن :

... هشتم آنکه یک کفش یا یک نعل پوشیده به راه

نرود مگر آنکه یکی را به دوختن گذاشته باشد چه در حدیث

آمده که هر که در یک نعل راه رود اگر شیطان ضرری به او

رساند کسی را ملامت نکند مگر نفس خود را.^۵

۱- روایات فارسی دارا ب هرمذدیار ج ۱ ص ۲۲۶

۲- شایست نه شایست بخش ۱۵ بند ۱۲

۳- صد در نثر صد در بند هش ص ۱۶۳ و شایست نه شایست ص ۵۱

۴- شایست نه شایست ص ۵۱

۵- بهاءالدین محمد عاملی- جامع عباسی چاپ انتشارات فراهانی تهران ص

و نیز در فصل دوازدهم حلیة المتقین، درآداب کفش و نعلین و موزه
آمده است که:

"درآداب پوشیدن نعل و موزه و کفش به سندهای
معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهم السلام منقول است که چون نعل بپوشی ابتدا
به پای راست بگن و در وقت کندن ابتدابهای چپ
کن. و فرمودند که هر که با یکتای کفش به راه رود
یعنی یکپا در کفسودیگری بر هنر شیطان براو دست
یابد و دیوانه شود"

و نیز: "... و منقول است که حضرت رسول (ص) نهی
فرمود از راه رفتن با یکتای نعل
و: "... در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است
که سه چیز است که هر که کند بیم آن هست که
دیوانه شود (سوم) با یکتای موزه راه
رفتن!"

شیر شکاف علوم اسلام و مطالعات فرهنگی
با یک موزه راه رفتن چرازشت است و گناه شمرده می شود؟

در سنت ایرانی تمام ازشتهای، پلیدی‌ها، دردها، ناخوشی‌ها،
ناتندرستیها و سرانجام هر نقص بدنشی در انسان در اثر دخالت اهربین در آفرینش
هرمزدی و از پتیارگی‌های اوست^۱ و گرنه آفرینش و آفریده‌های هرمزدی همگی زیبا،
مفید، تندرست و دور از هر زشتی است و به همین سبب هم هرگاه خانواده‌ای

۱- ملا محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین چاپ جاویدان (علمی) تهران
ص ۱۴ - ۱۳

۲- مثلاً " دیده شود :

Citak Handarz i Poryotkesan ed. by,
M.F. Kanga, Bombay. 1960 P. 17. و :

Pahlavi Texts ed. by. Jamasp Asa Bombay 1897 P. 48

دارای فرزندی میشد که اندامی ناسالم و یا غیر طبیعی داشت، این امر سبب ناراحتی پدر و مادر و همه خانواده میشد چنانکه زادن زال سپید مو^۱ که سبب ناراحتی پدر گشت.

به همین سبب، درهنگام گزینش دستوران و پیشوایان دینی دقت تمام میشد تا پیشوای دینی دور از هر نوع ناتندرستی باشد و در اینمور دشرايطی سخت بوده است و چنانکه از نوشهای بازمانده پهلوی و دیگر آثار زردشتی برمیآید، پیشوای دینی باید از این ناتندرستیها برکنار باشد تا صلاحیت ورود به جمع پیشوایان را داشته باشد: کور یا یک چشم نباشد، سر و تن سپید نباشد، ابلق نباشد، گوش سوراخ نباشد، از دهنش مدام بوی ناخوش نیاید و سرانجام بهر سبب معلول نباشد^۲

گزینش پیشوایان عالی مقام مذهبی در مذهب شیعه نیز دارای چنین شرایطی بوده و امام باید از هر ناتندرستی دور باشد چنانکه در *الأصول من الكافی* می بینیم:

بیپوندم از کفته باستان
چه بازی نمود ای پسر گوش دار
دلش بود جویا دل آرام را
پوشکا و علم از زکلیر گرخ داشت وزمشگ موی
گه خورشید چهر و برومند بود
پرتاب جامع علواز ایاز اگران تنش آزار داشت
نکاری چو خورشید گیتی فروز
ولیکن همه موی بودش سپید
نکردن د یک هفتہ بر سام باد
همه پیش آن خرد کودک نوان
که فرزند پیر آمد از خوب جفت

۱- کنون پرشگفتی یکی داستان
نگه کن که مر سام را روزگار
نبود ایج فرزند مر سام را
نگاری بد اندر شیستان اوی
از آن ماهش امید فرزند بود
ز سام نریمان همی بارداشت
ز مادر جدا شد بدان چند روز
بچهره نکو بود بر سان شید
زمادر پسر چون بدینگونه زاد
شیستان آن نامور پهلوان
کسی سام یل را نیارست گفت

فردوسي، شاهنامه، چاپ بروخيم، تهران، ج ۱ ص ۳۲ - ۳۱

۲- در این باره نک روایات فارسی ج ۱ صفحه های ۵ - ۸ - ۹ - ۳۹۲ - ۴۴۳ ۴۵۳

"مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى . . . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ عَاهَةً".

یعنی: "امراً مامت در (پسر) بزرگ است به شرط آنکه عیبی نداشته باشد".

و مجلسی این حدیث را بدین سان شرح داده است: " مقصود عیب بدنی است ، زیرا امام باید از نقص در خلقت که او را زشت کند و خوار نماید بر کنار باشد ، چون عبدالله افطح که بزرگترین پسران امام صادق (ع) بود ولی دو عیب داشت یکی افطح بود یعنی پاهای او بی اندازه پهن بود و دوم اینکه نادان بود . . .".^۱

و علاوه بر پیشوايان مذهبی ، در ايران کهن پادشاهان نیز با یستاداری سلامت کامل باشند تا به پادشاهی برگزیده شوندو به قول مرتضی راوندی:

"یکی از شرایط احراز مقام سلطنت ، غیر از فره ایزدی ،
برخورداری از سلامت عقل و خرد و داشتن بدن و اندامی
سالم بود ، به همین متناسب ، اغلب پادشاهان ساسانی
نه تنها رقبا و مدعیان ، بلکه فرزندانی را که در مظان
تهمت یا مورد سوء ظن قرار میگرفتند ، یا می کشند یا به
صورت انسانی ناقص العضو در می آورندند تا روزی مدعی
تاج و تخت نشوند! چنانکه قباد پس از آنکه برای دومین
بار به تخت سلطنت نشست ، جاماسب را که در غیاب او
به مقام سلطنت برگزیده شده بود ، کور کرد و انوشیروان
عادل پس از رسیدن به پادشاهی دو برادر خود را کشت
وفرزند خود "انوشگزاد" را کور کرد و شیرویه تمام برادران
خود را به دیار نیستی فرستاد"^۲

۱- ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الكلینی - *الأصول من الكافي* شرح آقای محمد باقر کمره‌ئی . تهران ۱۳۹۲ هجری ج ۲ ص ۶۸.

۲- مرتضی راوندی - *تاریخ اجتماعی ایران* . تهران . ۱۳۵۴ . چاپ ۳ ج ۱ ص ۶۳۱

واز اینرو بر هر بهدین تندرست، ستایش این نعمت از واجبات بوده
چنانکه در ستایش سی روزه کرده ۲۳ در ستایش دادار می‌آید:
"ستایم تو دادارنیک را که‌مرا فراز آفریدی درست‌انداما.
و سرانجام چنانچه فرد تندرستی با پوشیدن یک موزه درپا، درخود
به طور مصنوعی نوعی ناتندرستی (لنگیدن) ایجاد کند و تن خود را که هر مزد
درست آفریده معیوب نماید مرتكب گناه شده و بر او علاوه بر پتیت (= توبه)
پرداخت کفاره و توزش نیز واجب می‌گردد،
این پتیت چنین بود:

....
وید فاسد لس زد. فايد و بس سه صه، وس فاسد و بس زد.
ها ... ن د ل س و بس که ته. ن زد. ن بس د ص س ن م که.

"وازن کسان فریبی، و با یک موزه راه رفتن و گشاده کستی رفتن و
.... به پشیمان و به توبه ام .

وگرنه در روزتن پسین و آمارکردار مردمان "او موگداورش" را پادا فراهی
گوان خواهد بود چنانکه در ارد و بیر افنامه آمده:

(۱) س ۶۰۷ سو فص ۱۱۳۰ کریش ۵ مزاد سه ۱۱۲۰ اد ۱ او په
۱۱۶ ۱۳۶ س ۱۱۳۰ سل بیض ل کل که ۱۱۳۰ ۱ چس ۱۱۳۰
سیس ۱۳۲ ۱ س ۹۵۰ ۱۱۳۰ س ۱۱۳۰ سل س ۱۱۳۰
(۲) س ۶۰۷ ۱۱۳۰ س ۱۱۳۰ س ۱۱۳۰ که ۱۱۳۰
۱۱۶ ۱۱۳۰ ۱۱۳۰ س ۱۱۳۰ که ۱۱۳۰

(1) *Zand-i Khurtak Avistak* ed. by, B.N. Dhabhar
Bombay. 1927. P. 252

(2) *Pazand Texts.* ed. by. Antia. Bombay 1909 P. 14

(۳) تا ۱۱۵۰ میلادی در سال ۱۱۵۰ میلادی سعی
در آن اینها را فراموش کردند و در ۱۲۶۰ میلادی
سعی داشتند از اینها برخورد کردند و در ۱۲۷۰ میلادی
آنها را که باید بکشید را فراموش کردند و در ۱۲۹۰ میلادی

- ۱- دیدم روان مردی چند وزنی چند، که ایشان را خوفستر، پای
و گردن و میان همی جوید و یکی از دیگری جدا همی کرد.
۲- پرسیدم که تن های ایشان چه گناه کرد که روان آنگون پادافره برد؟
۳- گوید سروش اهرو و آذر ایزد کما یعنی روان آن دروندان است که ایشان
به گیتی او موج داورشی و گشاده داورشی کردند و برپای ایستاده آب تاختند
و دیگر کاری دیو پرستی کردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرمان جامع علوم انسانی

(1)- *The Book of Ardashiraf* ed. by. Martin Haug,
Bombay 1872. P. 57